

# دیگر زمانه «هنر برتر از گوهر آمد پدید» نیست



مناسب تلقی می‌شوند؛ بنابراین جمعیت مستعمره، هم علت و هم معلول این سیستم تلقی می‌شوند و در تسلسل تفسیرها، زندانی می‌گردند (Bhaba۱۹۹۴:۸۳). خلا حکایت ماست؛ ما اسپر کلیشه‌هایی مانند هنر مفهومی، تلفیقی، انتزاعی و... شده‌ایم و از تکرار شنیدن کلمه مینیمال حالمان بد می‌شود.

لازم نیست یک کتاب‌خوان سنجح باشی تا به این درنامه جهانی برسی. عینا از ویکی‌پدیا کی کرده‌ام: «ژان بودریار Jean Baudrillard (۱۹۲۹-۲۰۰۷) جامعه‌شناس، فیلسوف و نظریه‌پرداز پسا مدرنیته و پسا ساختارگرایی است. ژان بودریار معروف‌ترین و جنجالی‌ترین نظریه‌پرداز پسا مدرنیته است. او استدلال می‌کند که جوامع پسا مدرن از تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی اشباع شده و به عصر وانمایی (شبیه‌سازی) وارد شده‌اند. به نظر بودریار، طلیعه فرهنگ‌های مصرفی اساسا مرزبندی‌های معمول بین هنر والا و هنر نازل، امور عمیق و امور سطحی، فرهنگ و کالا، دال و مدلول و نفس ایده نیازهای انسانی را برای برآورده‌ساختن آنها در ورطه تردید افکنده است. او از طریق تحلیلی که رویکرد پسا صنعتی آشکارتری به خود بودریار به واسطه ایده‌هایی همچون وانموده (simulation) و ابرواقعیت یا واقعیت حاد (hyper-reality) شهرت یافت.» اصلا این تقدیس و اعتباردهی از جانب هنر از کجا می‌آید؟ از اقتصاد. کنترل قیمت اثر هنری غیرممکن است. جالب است بدانیم که موضوع، هنرمند و روایت پشت اثرش از عوامل مؤثر قیمت‌گذاری اثر هنری هستند. روایت‌های احمقانه‌ای مثل اینکه دست فرح پهلوی به این اثر خورده است. شاید آنچه که ما بی‌هنرها هستیم از هنرمند بودن بالاتر باشد. به قول کالین فارل در یک فیلم سهمگین، انسان خوب بودن مهم‌تر از هنرمند بودن است.

به این موجز آخر مشکوکم ولی امیدوارم درست باشد. مخصوصا وقتی آن بدبو گفته است: رخداد حقیقت در چهار چیز ممکن است: عشق، سیاست، هنر و علم. حداقل امیدوار باشیم عشق و هنر همتا باشند که شاید از طریق عشق رستگار شویم و خوشا به حال عشاق هنرمند.

**پاورقی:** هومی بابا به خاطر استفاده از زبان غیرقابل فهم و لفاظی‌های غامض مورد انتقاد است. در سال ۱۹۹۸، مجله فلسفه و ادبیات (Philosophy and Literature) جایزه بود «بدنویسی» را به وی اهدا کرد. این نشریه در توضیح این جایزه می‌نویسد به «بدترین ترکیب‌ها و عباراتی (از دیدگاه سبک) که در تمام کتاب‌های علمی و مقالات یافت می‌شود» اهدا می‌شود.

تفسیرهای رنگارنگ و عوام‌خواه برای اثر هنری می‌نویسند. آنها با نام جعلی منتقد و با دقت یک جراح اثر هنری را کالبدشکافی می‌کنند؛ غافل از اینکه «صفحه نقد میز شرح نیست». این مفسرین بزرگوار با ابزاری از جمله کمی دستور زبان، مقداری تاریخ هنر و چند پیمان‌ه مدح و ستایش، هنرمند خاورمیانه‌ای را به افرادی معروف در اروپا و آمریکا متصل می‌کنند. هنرمندی داشتیم که عنوان نمایشگاهش این بود: اندی وار هول نجاتم داد و من برایش نوشتم اندی وار هول خودش را هم نتوانست نجات دهد و از چاله ایده به چاه مفهوم افتاد. یک نفر باید به علاقه‌مندان هنر بگوید که جوزف بویس یک ابژه اجتماعی بود که از بنسرت هنر برای ارائه کارهایش استفاده کرد؛ درست مثل کسی که ماشین شما را برای رسیدن به مقصد قرض می‌گیرد. جف کونز (۱۹۵۵) یک فرصت طلب است که از نظام نشانه‌ای و اعتباری هنر سواستفاده می‌کند. آی‌وی‌وی (۱۹۵۷) یک بازیچه سیاسی است که با نام هنر، فعالیت اجتماعی غیرهنری می‌کند و موزه‌ها و گالری‌ها برای تجارت و جذب اسپانسر به ایده‌پردازان شهرسازی مثل دیمین هرست (۱۹۶۵) و جف کونز نیاز دارند. جالب است که فعالیت‌های هنری این افراد که عموما ضد محیط زیست است، از جانب شرکت‌های آینده محیط زیست با شعار حمایت از هنر و محیط زیست پشتیبانی می‌شود. لطفاً کریستین بولتانسکی (۱۹۴۴-۲۰۲۱) را با نام هنرمند مفهومی تخریب نکنیم. اما چرا این آدم‌ها و هنر مفهومی که ترکیبش حامل تناقض (ضدیت هنر و فهم) است طرفدار دارد؟

چون فهمیدن موجب تسلط می‌شود و حس سلطه‌جویی را ارضا می‌کند. چون فهمیدن و پاسخ‌گرفتن سخت‌تر از گیج‌شدن و شک‌کردن و سؤال است. جهان سؤال رنج‌آمیز است و زندگی در جهان پاسخ‌ها همان عاقبت‌طلبی است و احتمالا خاورمیانه به دلیل اشباع‌شدن از جنگ و ناامنی در جهان واقعی، در جهان هنر دنبال امنیت و عاقبت است. هنر مفهومی به یک خاورمیانه‌ای حادقل در گالری و در حال نوشیدن قهوه احساس پیروزی می‌دهد و برای یک اروپایی تأمین هیجان لازم برای فرار از کسالت رفاه -الزاما نه خوشبختی- است. هنرمند مفهومی در فضای شیک و آکوستیک گالری، انتقام ویتنام و همه مظلومان را از ظالمان می‌گیرد و غافل است که در تلطیف و تقلیل و تفکیک ظلم به کمک ظالم می‌شتابد. ای‌کاش این قطعیت سیل اعتراض به جوی‌های روان و زیبا از روی یک عقیده بد باشد و نه یک غفلت کودکانه.

آیا هنر ما مستعمره اروپاست؟ در گذشته نه. قرن هفتم و هشتم هجری قمری نگارگری داشتیم که یک ناظر با چند صفحه تصویر p.p (اوج مدرنیسم با خروج از قواعد پرسپکتیو) داشت. اما اعتراف می‌کنم این متن کمی مستعمره سوزان سانتاگ و French theory است ولی در بخش قابلیت امر ازلی به هنر از فقه اسلامی وام می‌گیرد. ولی هنر مفهومی در همه‌جای دنیا مستعمره اقتصاد است. جهان بعد از جنگ جهانی دوم به تسکین و فرونشاندن خشم توسط ابزاری با نام متناقض هنر مفهومی نیاز داشت. به نقل از هومی بابا (۱۹۴۹) -پژوهشگر هندی و پارسی‌نژاد- «استعمار از بین نرفته است و همچنان مزاحم تاریخ و فرهنگ استعمارشده‌گان است، پس ما باید درکمان از روابط میان فرهنگی را متحول کنیم».

افراد که در مجلات مجازی یا چاپی با عنوان جعلی منتقد نقش مفسر را دارند در این جریان استعماری مشارکت می‌کنند. نقل از زبان هومی بابا: «دانش و معرفت کلیشه‌ای در برابر مردم مستعمره، هم‌زمان که به عنوان ابزار کنترل مستعمره‌نشینان به کار می‌رود، از دسترس نقد روشنگرانه یا دلیل‌تراشی‌های فلسفی برای مشروع جلوه‌دادن مأموریت «تمدن‌سازی» استعمار، به دور می‌ماند». وی در «مکان فرهنگ» می‌نویسد: «وقتی جمعیت بومی را توسط چنین اصطلاحاتی (اصطلاحات و خصوصیات کلیشه‌ای) می‌شناسیم، فرم‌های تبعیض‌آمیز و اقتدارآمیز کنترل سیاسی،



فاروق مظلومی

یادش بخیر زمانی انسان سوزه بود؛ یعنی فاعل شناسا که به واسطه آگاهی همه چیز را در مقام ابژه (مفعول شناسایی‌شونده) شناسایی می‌کرد. انسان انتخاب می‌کرد اما اکنون انتخاب می‌شود. انتخاب می‌شود که در جهان فراواقعی، هنرمند باشد و رسانه‌های مجازی با آدرس غلط افراد ساده را در راه غلط می‌اندازند. ما بیشتر از هر دوره‌ای احساس ناامنی می‌کنیم؛ ناامنی اقتصادی و اجتماعی. از این‌رو سیل رسانه ما را با خود می‌برد که عنوانی دست‌وپا کنیم. اصلا چیز پدی نیست ولی پدر آن روزی است که بفهمیم این عنوان را از کسی که حشش بوده است برده‌ایم. انسانی والا که به دلیل همین فضل و مناعت بالا تن به نام و نشان مجازی و راه‌های دسترسی ن داده است.

همه چیز عوض شده است. دیگر دوره‌ای نیست که هنرمندان تجسمی را با قلم‌مو و بوم تصور کنیم. که آرام و بصور در برابر سه‌پایه نقاشی ایستادند و با دقت یک جراح نقاشی می‌کنند. بیش از صد سال است که این وضعیت را خیلی کم می‌بینیم. مواد و تکنیک‌های زیادی برای انتقال ذهن به عین وارد عرصه هنر شده‌اند. به جرئت می‌توان گفت دیگر ماده‌ای نیست که در آثار هنری به کار نرفته باشد. اتفاق نادرستی نیست اما خیلی نادرستی به وجود آورده است. ابزار صنعتی هم که برای رنگ‌پاشی یا رنگ‌گذاری به کار می‌روند موجب شده‌اند رنگ از کنترل محض هنرمند بیرون بیاید. این هم اتفاق بدی نیست؛ چراکه امر هنری اصیل خارج از کنترل هنرمند عمل می‌کند که صدالبته این موجز هم مطلق نیست. و همین عدم قطعیت در هنر است که انسان را از قطعیت مقولات خودساخته نجات می‌دهد. رستگاری تمدن‌اندا آزادی، گفتم تعدد و تنوع مواد و تکنیک در هنرهای تجسمی هم خوب بوده و هم بد. خوب از آن جهت که قوانین آهنین را به هم زده و به روح عدم قطعیت و عدم اطلاق پر و بال داده است و بد از آن جهت که هر کسی با ریخت‌وپاش اولین مواد در دسترس روی اولین سطوح موجود به زعم خودش اثر هنری تولید می‌کند. اتفاقا در بین این افراد به آدم‌های خلاق و باهوشی برخورد می‌کنیم که اثرشان را با مفاهیم اجتماعی و اخلاقی تزیین می‌کنند غافل از اینکه به قول سوزان سانتاگ (۱۹۳۳-۲۰۰۴) -برنفوذترین منتقد معاصر- هنر روغن تسهیل‌کننده امور اجتماعی نیست و همین خانم سانتاگ است که می‌گوید هنر مفهومی انتقام افراد باهوش و خلاق از هنر است. این خانم که از طریف‌الظرفای زمانه بوده است، درست می‌گوید. خلق چیز موقوف به وجه عدم آن است؛ یک چیزی اول باید نباشد تا بشود خلقش کرد. اما هنر امر ازلی است و از اول بوده است و هنرمند این امر غریزی را که محصول کارگاه و دانشگاه نیست فقط فرامی‌خواند. هنرمند خالق نیست، نادی است. امر ازلی که از جهان غیرمادی است در برابر عینیت یافتن -مادی‌شدن- مقاومت می‌کند؛ چراکه قرار است از عالم حقیقت پایین بیاید و با عوارض مادی مثل شکل و ابعاد در عالم واقعیت دیده شود. از این‌رو هنرمند که شاهد این رنج است همیشه نرجور است. چقدر والا است که ذهن انسان درگیر امری باشد که عدم نداشته و از اول بوده است.

هنر اصل مصرف زبانی ندارد و توسط زبان تکه‌تکه و سلاخی نمی‌شود. اما اغلب آن چیزی که به نام هنر این روزها عرضه می‌شود از زبان تغذیه می‌کند. مفسرین اعظم که میراث‌دار سنت هنرمونیک کلیسا بعد از شکست در جنگ‌های صلیبی هستند،

## گفت‌وگوبا علی رستگار به بهانه نمایش ۲ مجموعه اخیر او به نام «بندش»

### این خیال، واقعیت من است

علی رستگار را با آثاری مفهومی و البته سوررئالی می‌شناسیم اما آنچه ما از او به‌عنوان فراواقعیت می‌خوانیم، خودش واقعیت درون خویش می‌داند. رستگار در سفر به بیش از ۲۰ شهر با نگاه به وحدت هستی به گفته خود طریقتی علمی و عرفانی را طی می‌کند. سفرهای او همچنان ادامه دارد. آثار علی رستگار موفق شد که نخستین نمایشگاه انفرادی خود را در گالری سیجون با عنوان «۲۵ دقیقه بعد از شام آخر» برگزار کند و سپس با گالری‌های دیگری مانند هما و ماه و... نیز همکاری کرد. آثار او مشتمل بر دو مجموعه که به فاصله دو سال از هم خلق شده‌اند و نقاشی و طراحی‌های رستگار را در برمی‌گیرد، در سایت آرت‌بیششن با عنوان «بندش» به‌صورت آنلاین به نمایش درآمد است. سیر مضمون در فعالیت او از رجعت به ازل به بودن جهان در یک فرم و خاستگاه اولیه یکسان و مبتنی بر عشق طی می‌شود. اکنون رستگار جهانی با ساختار سولوی و زیبایی‌های بی‌کران را از خیال خود به ما نشان می‌دهد.

♦ در توصیف آثارتان به سولول و درعین حال سلوک عارفانه اشاره دارید؛ این پیوند را چطور یافتید؟

دو مجموعه در این نمایشگاه به مفهوم سولول برمی‌گردد اما توجه من عرفان برای بیان پیوند میان علم و عرفان بوده است. معمولا این دو مفهوم را مغایر از هم دیده‌ایم و این در حالی است که همه هستی از همان تعریفی که درباره سولول بنیادین گفته می‌شود، شکل گرفته است؛ پوسته نرم و هسته‌ای سخت و روزه‌های انرژی. هر دو مجموعه برای من طریقتی علمی و عرفانی محسوب می‌شود. هرآنچه در طبیعت از ریز و درشت می‌بینیم، همگی از این ساختار سولوی شکل گرفته‌اند.

♦ نور و بلور نیز در این مجموعه بسیار به کار رفته و دیگر احجام بیضی شما تنها با نقوش ایرانی خلق نشده است.

اندیشه‌ای که در پس آنهاست همچنان به عرفان شرقی نزدیک است. بلورهای بیضی شکل از برخورد نور حاصل شده‌اند و به نوعی هستی آدمی با نور پاک شده و به بلور رسیده و درواقع ریشه آدمی هم نور است. آن‌گونه که افلاطون نور را ریشه می‌پنداشت و همان نگاهی که سپهروردی درباره فلسفه اشراق می‌گوید. همان‌طور که در کلام خدا گفته شده، الله نور السماوات و الارض و نور سرخ همه آفرینش و آغاز و پایان است.

برای مثال در اثر «شهرزاد» -بلوری در اثر می‌بینید که برای من هسته اول یا همان عشق را معنا می‌کند. از نگاه من شهرزاد سمبل آفرینش و نخستین جرقه عشق است. حتی می‌توان عشق اول را به زهدان مادر نیز



قدمت داد اما در نهایت سلول بنیادین این عشق‌های پاک و نخست را در بلور شهرزاد دیدم.

♦ می‌دانم که بخشی از دومین مجموعه شما که شامل طراحی‌های این نمایشگاه هم می‌شود، حاصل سفرهای طولانی و بی‌دری شماسنت. مقصد و مقصودتان از این سفرها را چطور می‌بینید؟

مقصد مشخصی ندارم. این سفرها گاهی من را به پیدا می‌کند و گاهی کم. ناگهان سراسر از جایی درمی‌آورم که نمی‌شناسم و تجربیات عجیب و جالبی رقم می‌خورد. من خودم را بر اساس همان مفاهیم عارفانه تسلیم راه کردم و به رهایی رسیدم. به یاد دارم در مسیری از شهر خوی کم شدم و به شهری دیگر رسیدم که نمی‌شناختم. آنجا فردی بدون اینکه من را بشناسد، کلیدی در اختیارم گذاشت تا شب را صبح کنم و گفت که صبح کلید را برای من به این آدرس بیاور و دیگر اتفاقات مشابه این شب رخ می‌دهد. جالب است بدانید من به‌جز یک ماشین که تنها بخش سالم آن صرفا و تقریبا موتور است، هیچ امکان مادی و ابزار دیگری ندارم، اما با همان راهی راهی شدم. به قول حافظ تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز.

♦ به نظر می‌رسد طراحی در آثار شما نقش مهمی دارد؛ آیا به طراحی اهمیت خاصی می‌دهید؟

بله همین‌طور است. طراحی وقتی در طبیعت رخ دهد، سیری شبیه به مراقبه دارد و گاهی می‌خواستیم از منظرهای عکس بگیریم اما این جاذبه با توجه و ظرافت طراحی بیشتر می‌شود.

♦ با تمرکز خیلی بالایی به طراحی می‌پردازید؟  
بله در هر حال بدون تمرکز طراحی ممکن نیست و من برای تمرکز بیشتر از هیاهو دور شدم که تمرکز بیشتر شود. در این راستا حتی از اخبار هم دوری می‌کنم. با ذهن شلوغ نمی‌توان پیش رفت. بازم به قول حافظ شیرازی کی شعر تر انگیزد/ خاطر که حزین باشد. در نتیجه باید همه چیز برای این راهی آماده باشد.

♦ آثارتان از علاقه‌مندی شما به سوررئالیسم نشانه‌هایی دارند، آیا چنین رویکردی دارید؟

آنچه ما به‌عنوان سوررئالیسم می‌شناسیم، تحیل ماست. فلاسفه یونان قدیم می‌گفتند که دنیای فیزیکی همان است که ما می‌بینیم اما آنچه بیرون نمی‌بینیم و در خیال ما حضور دارد نیز بخشی از جهان ماست. شاید برای دیگران آشنا نباشد اما برای ما آشناست. این خیال، واقعیت من است.

## خبر برگزیده

نمایشگاه گروهی آثار چاپی فاین آرت برگزار می‌شود

### زبردستان در استخر

نمایشگاه گروهی «زبردستان» به کیوریوتوری احسان زمانی از روز جمعه، دهم شهریور، در فضای استخر در ایوان ربط برگزار خواهد شد. این نمایشگاه تا ۲۳ شهریور ادامه خواهد داشت.

در این نمایشگاه گروهی آثار این هنرمندان به نمایش در خواهد آمد: نیروان، مسافر، سارو، صدرا بنی‌اسدی، پویا حیدری، مهرناز اکبری، کیناز، کیخسرو، حسام فاکر، Fitz، بم، بم، علی غفاری و آدا. آثار این نمایشگاه با استفاده از کاغذ فاین‌آرت گردآوری شده است.

مجموعه «prints of persia» فعالیتش را در زمینه ارائه نسخه‌های چاپی از آثار هنرمندان معاصر در زمستان ۱۴۰۱ شروع کرده است. این گروه با پوشش‌دهی چاپ آثاری از نقاشی، نقاشی دیجیتال، تصویرسازی و با هدف حمایت از هنرمندان معاصر ایران پیش می‌رود.

خروج یک اثر از حالت انحصاری در نسخه‌های چاپی و قراردادن آنها در اختیار عموم در تعدادی محدود، از رویکردهای این مجموعه به حساب می‌آید.

هدف از انتخاب و چاپ آثار، ایجاد هویت بخشی متفاوت به اصل اثر خواهد بود که هر یک به صورت جداگانه با تکنیک‌های چاپی دارای ارزشی خاص هستند.



اصل یک اثر می‌تواند فقط متعلق به یک فرد باشد، اما این مجموعه در نظر دارد تا با نگاه به خواسته مخاطبان، شرایط خرید آثار هنرمندان محبوب معاصر را در انواع مختلف چاپی فراهم کند. نقشه راه «prints of persia»، ارائه آثاری گوناگون از هنرمندان معاصر و فعالیت گسترده در سطح کشور و جهان با همراهی شما دوستان است.

نمایشگاه «زبردستان» تا ۲۳ شهریور در فضای استخر در ایوان ربط ادامه خواهد داشت. علاقه‌مندان می‌توانند هم‌روزه به نشانی خیابان شریعتی، بعد از پل رومی، کوچه رضایی، شماره ۶، ایوان ربط، فضای استخر مراجعه کنند.

**پخش آنلاین AMEE 2023**

**نمایش آموزشی پزشکی بین المللی**

**مکان برگزاری: دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی**

**مکانگاه آموزشی پزشکی و فناوری‌های پاک‌گیری**

**شهریور ۱۴۰۲**

**با حضور شرکت کنندگان دانشگاه‌های کلان منطقه ۱۰**

**لینک ثبت نام**

<https://edc.sbmu.ac.ir/Hamafzaei-Registration>